

## سخن مدیر مسئول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گشود آن امی غیر مُعَلِّم  
چه قرآن؟ دفتر تکمیل اخلاق  
مگو دفتر، غرض از آفرینش  
مگو دفتر که حبلی از خداوند  
چه دفتر؟ تحفه روح الامینی  
مگو دفتر، سپهر علم سرمد  
مگو دفتر که شهرستان حکمت  
محمّد، شهریار آن ز رحمت<sup>۱</sup>  
چو قرآنی ز «الرحمن عَلَّمَ»  
ز اعجازش مسجّل گشته اوراق  
مگو دفتر، جهانی علم و بینش  
دهد تا بنده را با خواجه پیوند  
چه دفتر؟ لوح محفوظ زمینی  
مه اندر آن علی، مهرش محمّد ﷺ  
محمّد، شهریار آن ز رحمت<sup>۱</sup>

۱. این است آن سترگ‌نامه خداوند بزرگ که بر آدمیان منت نهاد و اذن داد تا در آن بنگرند و جان را در زلال جاری آن بشویند و به مدد آن تا آسمان معرفت، بال و پر گشایند.

و این است آن گرامی‌نامه نامی آسمانی که در وصفش به تعییراتی چون بصیرت، هدی، تبیان، نور، شفاء، برهان، حکمت، ذکر، فرقان و مانند آن سخن گفت تا همگان بدانند که برای نجات از دام دلبستگی به دنیا و رهایی از چاه تیره وابستگی‌های رنگ و وارنگ، راهی جز تمسک به این کتاب مبین ندارند.

۲. قرآن را چگونه بشناسیم؟ به تعبیر یکی از بزرگ‌ترین قرآن‌شناسان معاصر، از سه راه باید وارد شویم<sup>۲</sup>:

الف. خداوند جلّ جلاله

«ممکن نیست تعریف قرآن، الا از صاحب قرآن. اوست که می‌تواند تعریف کند. مرجع در

---

۱. از سروده‌های آیت الله شیخ عبدالسلام تربتی (شهاب). بنگرید: اندیشه شهاب، تهران: زوار، ۱۳۹۷، ص ۳.

۲. نقل قولهایی که با حروف ایتالیک معین شده، همه، بخشهایی از بیانات فقیه بزرگ، حضرت آیت الله وحید خراسانی - دام ظلّه - در جلسات یکم تا چهارم درس تفسیر قرآن است. این درس، از آذرماه ۱۳۸۶ آغاز شده است و همچنان ادامه دارد.



اینکه موضوع را بشناسیم، سه مرجع است؛ دیگر رابع ندارد... مقام اول: مقام الوهیت است... الله نزل أحسن الحديث. این قرآن است به تعریف خدا. نتیجه این می شود: حدیث همه ملائکه مقربین در مقابل قرآن تحت الشعاع است. حدیث تمام انبیاء و مرسلین در مقابل قرآن تحت الشعاع است. چرا؟ چون به قول مطلق فرموده: أحسن الحديث...»

ب. راه دوم، رجوع به پیامبری است که مخاطب مستقیم این وحی الاهی است و این حقیقت والای الاهی بر قلب بزرگ و شکوهمند حضرتش فرود آمده است: «معرف دوم، شخص اول عالم است و آن پیغمبر خاتم است... کسی که [اگر] عالم به هم بخورد، دل او تکان نمی خورد... اگر جایی اعلام خطر کند، باید دید چقدر مطلب مهم است. بعد، رفع آن خطر چه قدر مهم است. اعلان خطری که کرد، فرمود: بعد از من، فتنه‌ها برای این امت است... گفتند: راه چاره چیست؟... فرمود: کتاب الله العزیز...»

ج. راه سوم، رجوع به کلمات بزرگ مردی است که به تصریح فریقین، بیشترین احاطه را بر قرآن داشت؛ چنان که کتابها و اسناد مکتوب موجود گواه آن است: «مقام وصایت خاتم... امیرالمؤمنین علیه السلام، خطبه‌ای در نهج البلاغه دارد در تعریف قرآن.<sup>۱</sup> در این خطبه، حدود ۴۲ عنوان طرح شده... [از جمله] «بحر لا یدرک قعره»: دریایی است که قعر آن دریا، درک شدنی نیست. صیغه، صیغه مجهول؛ موضوع، بحر است. اولاً تعبیر از قرآن به بحر، بحث مهمی است. بعد، نکته دوم این است که قعر این دریا، درک شدنی نیست... کتابی که «تبیان کل شیء» است. این [نکته] اگر فهمیده شد، بعد کلام امیر روشن می شود که امیر الکلمات است... «إنه لقرآن کریم». خدا وقتی بفرماید این قرآن، کریم است، باید فهمید این کرم در این کتاب چیست. «فی کتاب مکنون». آن کتاب مکنون، مستور از کل خلق است. این است که از قرآن، آنچه ادراک می شود به ما، فقط پرتوی است، نمی است از دریا... «لا یمسه إلا المطهرون». ... باید از رجس پاکیزه شد، بعد تماس با لفظ پیدا شود. اما تماس با معنی... آن تماس در معنی، چه لازم دارد؟ آن وقت مراتب طهارت، [پیوسته] بالا می رود... [طبق حدیث صحیح بر مبنای

۱. بنگرید: نهج البلاغه، ترجمه و شرح مرحوم فیض الاسلام، خطبه ۱۸۹، ص ۶۴۱.



عامه [آم سلمه می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی. لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...» آنچه در جمله حضرت، محیر العقول است، این است: معیت، از عناوین ذات اضافه است. ذکر یک طرف، معنی از طرف دیگر است. در این عنوان ذات اضافه، کافی بود که آن طرف را مندرج کند؛ اما در این تصریح، دقایقی به کار رفت. دو مرتبه برگشت و فرمود: و القرآن مع علی... یک دایره تشکیل داد، قرآن را وسط گذاشت، علی را دور آن، حلقه وار قرار داد: اول علی، آخر علی، وسط، قرآن... اگر این چنین است که قرآنی که: «له ظهر و له بطن»، قرآنی که: «له تُخوم و علی تُخوم»... در این بطون، «تبیان کل شیء» است، آن کسی که با تمام این قرآن است و تمام این قرآن با اوست، کیست غیر از علی بن ابی طالب؟»

۳. لختی از «آنچه باید می‌شد»، باز گردیم به «آنچه روی داد». به تاریخ بنگریم. کتابی آسمانی می‌بینیم که آن را از همراه همواره آن جدا کردند. کتاب صامت را به ظاهر حرمت نهادند؛ اما بدون توجه به کتاب ناطق. در این کار، تمام تصریحا و تأکیدهای رسول امین - که آورنده کتاب مبین بود - به فراموشی سپرده شد. و شد آنچه شد.

شان قرآن چه باید باشد؟ «کتاب أنزلناه إلیک لتُخرج الناس من الظلمات إلی النور.» (ابراهیم (۱۴) / ۱) بیرون بردن مردم (الناس یعنی تمام انسانها، از عالم تا عامی، در تمام زمانها و تمام زمینها)، از ظلمات (تمام ظلمتها، که ظلمت در هر زمان و هر زمین، شکلی خاص خود دارد) به نور.

اما این هدف در مورد قرآن، در موارد بسیاری، تحقق نیافت. در تفسیر آن، اختلافها پیش آمد و «تبیین»ها، خود، زمینه ساز پیدایش «ظلمت»هایی دیگر شد؛ چگونگی ای که آورنده قرآن هرگز اراده نکرده بود و بسا که با تعبیر «فتنه‌های پس از خود»، به همین ظلمت آفرینی و تفرقه افکنی، اشاره داشت.

۴. چرا چنین شد؟ خدای بزرگ در قرآن سترگ، خاستگاه اختلاف را «بَعی بعد از علم» می‌داند:



فما اختلفوا إلا من بعدما جاءهم العلم بغياً بينهم. (جائیه (۴۵) / ۱۷)

تفاوت‌های جزئی و سهوی، ناشی از جهل تواند بود؛ اما اختلاف ماندگار و اثرگذار، بدین سان روی می‌دهد که کسانی پس از آگاهی یافتن، برنامه می‌ریزند و آنگاه، آن را به طور دقیق و روشن، اجرا می‌کنند. نگاهی به تحولات جوامع، از سر واقع‌بینی و ژرف‌نگری، این اصل جامعه‌شناختی را که قرآن بیان کرده بود، تأیید می‌کند. پس از این «اختلاف‌افکنی عامدانه» چه می‌شود؟ پاسخ به این پرسش، مقالی دیگر و مجالی دیگر می‌طلبد؛ اما اگر به بحث خود بازگردیم، می‌بینیم که بغی (= سرکشی و تجاوز از حق خود) در میان امت، ظلمی بزرگ در پی داشته است؛ با دو وجه بارز: اول: ظلم به کتاب الله، دوم: ظلم به آن بزرگ که پیامبر خاتم، به عنوان همراه و هم‌راه کتاب به مردم شناسانده بود.

بجاست که کمی ژرف‌تر - گر چه به اجمال - به برخی از نکات این دو ظلم بزرگ بنگریم.

۵. چگونه به کتاب خدا ظلم شد؟

«کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور.» (ابراهیم (۱۴) / ۱) وقتی چنین کتابی آمد و این کتاب را، کتاب زید و عمرو را بر آن مقدم کرد، ظلم هست یا نیست؟... وقتی چنین شد... يُضِلُّ الله الظالمين و يفعل الله ما يشاء. نتیجه درک این جمله این است که قرآن بر هر کتابی برای معرفت و هدایت، باید مقدم شود. ظلم این است که آن کتاب فلان و فلان را میزان وجدانی و حج قرآن را به آن بسنجی. این ظلم است. عدل، این است که قرآن را میزان وجدانی و حج افکار آدمیان را با آن بسنجی. اگر آن شدی، گمراهی. فماله من نور. اگر این شوی، آن وقت به کجا می‌رسی؟ جایی که: الذین جاهدوا فینا لنهدیهم سبیلنا،» (عنکبوت (۲۹) / ۶۹)

این حقیقت را در دیگر کلمات اهل بیت نور نیز می‌توان یافت:

من ابتغی العلم فی غیره، أضله الله. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶)

من التمس الهدی فی غیره، أضله الله. (همان، ص ۳)



و بدین سان، تفسیری روشن می‌توان یافت بر این کلام بلند و خردپسند الهی، که فرمود: **يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ** (نحل (۱۶) / ۹۳؛ فاطر (۳۵) / ۸) دروغاً! که روی‌گردانی از تبیین عترت در تفسیر کتاب، چه فهمهای غلطی از قرآن پدید آورد.

۶. و اما ظلم به تالی کتاب که وجه دیگر از ظلم به کتاب است:

کیست که شأن و رتبه بلند امام امیرالمؤمنین عليه السلام را در حفظ، ترویج، تبیین و تفسیر قرآن نداند و از گره‌گشایی‌های آن امام همام در حلّ معضلات و پاسخ به شبهات مربوط به آن، بی‌خبر مانده باشد؟ کثرت شواهد از کتابهای فریقین، گوینده را از تفصیل در این مقوله، بی‌نیاز می‌کند؛ اما پرسش اصلی اینجاست که با تبیین کتاب چگونه رفتار شد؟ اهمیت این پرسش، زمانی بهتر درک می‌شود که به چنین آیه‌ای برسیم: **يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَّ يَهْدِي بِهٖ كَثِيْرًا وَّ مَا يُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ**. (بقره (۲) / ۲۶) پاسخ اجمالی در آخرین عبارت آیه آمده است. توضیح اینکه اضلال خدا، یعنی خذلان الهی؛ که پس از بیان محکّمات نقلی و شکوفایی عقل موهوبی، وقتی انسان نسبت به عوامل و اسباب توفیق خداوند، به اختیار خود، ناسپاسی روا داشت، خداوند، به عدل خود، زمینه‌های توفیق را از او بگیرد و او را با همان اصول اولیه - که صد البتّه در حدّ کلی، وسیله اتمام حجّت نیز می‌شود - رها کند.<sup>۱</sup> این

۱. در مقام مثّل می‌توان چنین گفت: آموزگاری در کمال دلسوزی و دقّت و پختگی، در طول سال تحصیلی، درس را به تمام دانش‌آموزان القاء می‌کند. در این میان، برخی از دانش‌آموزان، رفتاری نیکو نشان می‌دهند (گروه اول) و برخی دیگر با برخوردهای زشت، آموزگار را می‌آزارند (گروه دوم). البتّه آموزگار، لطف کلی خود را به طور یکسان، با تمام دانش‌آموزان ادامه می‌دهد؛ اما اگر دو دانش‌آموز - یکی از گروه اول و دیگری از گروه دوم - در روز امتحان، به مشکلی گرفتار شوند که بعضی از مطالب را فراموش کرده باشند، آموزگار به فرد اول، به دلیل سابقه حسن رفتار و ادب، کمک می‌کند تا از آن مشکل لحظه‌ای نجات یابد؛ اما به فرد دوم چنین کمکی نمی‌کند. در فرهنگ دینی، این کمک کردن را «توفیق» یا «هدایت»، و آن کمک نکردن را «خذلان» یا «اضلال» می‌نامند. مهمّ این است که هیچ‌یک از این رفتارها از ناحیه خداوند متعال، ظلم نیست. رفتار اولی «فضل» و رفتار دوم «عدل» است. اینکه در برخی از



اضلال - به همان معنی که یاد شد - عکس العمل سوء اختیار انسانی است که به تعبیر آیه، «فسق» را برگزیند. باز هم به آیات دیگر بنگریم:

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ. (صَف ۶۱ / ۵)

در حالی که اگر انسان به اختیار خود، هدایت را برگزیند و به جان بپذیرد، خداوند بر هدایت او می افزاید: و الذین اهتدوا زادهم هدی. (محمد ۴۷ / ۱۷)

۷. از مهم ترین عوامل فسق، ظلم به دیگران است:

«ابتدئاً کار او (= خداوند سبحانه) هدایت است... ولی وقتی آن هدایت رسید و به آن هدایت ظلم شد، آن وقت است که سزای این ظالم، اضلال است... هر ظلمی جزای متناسب با آن ظلم را دارد؛ چون نظام، نظام حکمت است... و نضع الموازين القسط... والسماء رفعها و وضع المیزان... خاصیت ظلم، این است: شهیدی که در راه پیامبر کشته شود، اول قطره خونش که می ریزد، تمام گناهان شسته می شود، الا یک گناه، و آن حق الناس است...»

وقتی ظلم به یک درهم مال مردم، آن چنان بزرگ باشد که حتی خون شهید - با تمام عظمتی که دارد - آن را نمی شوید، حساب ظلم به بزرگ ترین و برترین مبین قرآن چگونه است؟ و آن گاه که این ظلم بزرگ، به نام تفسیر قرآن صورت گیرد - یعنی توجیه این ظلم به مدد ظاهر برخی الفاظ قرآن - این ستم، مضاعف می شود. و این ظلم و ستم مضاعف، همان است که در طول سده های دراز، نه تنها بر خاندان پیامبر، بلکه بر تمام امت - و درگستره بیشتر، بر تمام انسانها - روا داشته اند. این ظلم، به تعبیر امام سجّاد علیه السلام به «محو کتاب خدا» می انجامد؛ چنان که حضرتش در آخرین فقرات دعای آسمانی خود در روز گرامی عرفه، به درگاه الهی عرضه می دارد: «ولا تجعلني للظالمين ظهيراً و لا هم على محو كتابك يداً و نصيراً.» (صحيفة سجّاديه، دعای ۴۷)

۸. انسانها را روزی در پیش است که در ظلّ همای موعود عدالت، گریز دیو ظلم

دعاها، از عدل خدا به فضل او پناه می برند، چنین مبنایی دارد.



را شاهد باشند و در پرتو نور عدل، ظلمت همه گونه ظلم و ستم محو گردد؛ به ویژه بزرگ‌ترین ظلم که ظلم به بزرگ‌ترین بندگان خداست؛ یعنی پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام. نیز در آن روز، امام موعود - عجل الله تعالی فرجه - خیمه‌هایی بر پای می‌دارد و به تعلیم قرآن می‌پردازد (ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶).

آن امام همام «هوای مردم» را به «هدایت الاهی» بر می‌گرداند؛ همان‌گونه که پیش از آن، هدایت را به هوای نفس، برگردانده بودند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸) بدین سان، حضرتش کار رسول خاتم را در تعلیم کتاب خدا (جمعه ۶۲ / ۲) و تبیین آن (نحل ۱۶ / ۴۴) پی می‌گیرد<sup>۱</sup> و برگی دیگر در حیات انسان می‌گشاید که دیده بشر مانند آن ندیده و گوش او مانند آن را نشنیده است.

و ما دیده به آن بامداد روشن دوخته‌ایم. ألیس الصبح بقریب؟<sup>۲</sup>



۱. البتّه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در کار تبیین قرآن، با کسانی طرف بود که در مورد قرآن هیچ گونه آگاهی نداشتند؛ اما حضرت خاتم الاوصیاء علیه‌السلام با افرادی رویارویی خواهد داشت که با «تفسیر به رأی»، چهره‌ای غلط از حقایق قرآن ترسیم کرده‌اند؛ ولی اصل هر دو کار، یکی است؛ چرا که «ظهور»، تداوم «بعثت» و تحقّق بخش اهداف آن است.

۲. با تشکر از حجّت الاسلام محمّدحسین یوسفی که نوارهای دروس یاد شده را در اختیار ما نهادند و نیز سرکار خانم فیروزه سبحانی که در تنظیم نگارشی آن دروس به ما مدد رساندند.